

حیانه ای در جلوس شد و آن عادل خبرا و قال رفع الله تعالی
وامات عدوك الفلان فقال هل سمعت انه تركني وجعلني باقیا
فانه البشارة هذا البيت اگر بعد روی جای شادنی مانیت که
زندگانی مانین جاودانی نیست از کسی پیش کسی دای مکن
کس در بر کسی دایلم بیستین بابا یعنی مضاف الی کسی دای
فیه و نیما قبل الوصه و کذا فی دای یعنی لا تجعل شکاکا عندی
در باب قناعت مکتوب
با قناعت سازد ای پس اول قناعت الیه دای پس
یعنی امتیح و کن مع القناعة والفقرا الی الولد کرم هیچ از فقر
بنویسند ترک کرم اولزم فقر در ترک یعنی ولولم یکن شی من
الفقر مرزباده اصلا قطع ای قناعت تکلم کردای که واری
توجیع نعمت نیست کنج صبر اختیار لقانیت هر که صبر نیست
حکمت نیست هر کسی بر چیز استغفار کن هر کسی فالقوا
قیل یعنی نمی کل سعی و اجعل الاستغفار لآن نفعها کثیرا مع
یحیی ولانه فیل لا صغیر مع الاصرار ولا صبر مع الاستغفار
فرصتی کنونی که در ای کار کن شمدی که فرصت طورت سن
کار قبل البیاء و فرصتی الوصه و قضا کنونی یعنی الان یعنی ناخذ

فرصت آجمل فعلا و اعمل فیها هفتی خوبی نیست مکن
کند و بارانکی عیب الیه یعنی لا تجعل مصاحبک عیب غیر شیطان
بر کسی نیست مکن ای بسک هر غیر نیست لعنت الیه یعنی لا تجعل
لعنة علی غیر الشیطان چون شود هر روز در عالم جدید چون
اولد هر کوی که عالم جدید یعنی آکا ان کل الیوم فی العالم جدید
از کفاهات نویسی باید کرد سکه خصیانه ترک نویسی کریر کفاه
جمع و لفظ کریر بمعن الکاف الفارسی مصدر کریر من کریر بمعنی
الاختیار یعنی یلزم ان يجعل التقویة اختیارا من المعاصی هر کوی
ترسی بنیاد خدا هر یک اولزم خوف از خدا البیاء
فی ترسی الوصه یعنی ترس من لم یکن من الله بقا حق ترس اندز
هر چیزی وار قور قدر حقانی هر شیدن شهرها ترسند بفضائل
من ترسیدن بمعنی التخوف و التقویة و اصل او را اخف الا لئلا
و عوض الوار و فتح الوزن و هو وضع الی هر کوی یعنی بخوف
الله تعالی ذلك الرجز من کل شیء تا قوی حاجت مکن بر ار
حاجت مکن حاصل الیه وار یعنی مادام بقدر اجعل حاجت
لمحتاجین و المساکین حاصل تا بر ادراجت را کرد کار تا ورنه شک
هر ذک کرد کار تا حصا اللذات و التادیه حاجت لمحتاج یعنی حق

فرصت